

مقدمه‌ای بر انسان‌شناسی قسمت پنجم

مقدمه:

در شماره‌های قبل مطالبی پیرامون انسان و حواشی که در سرنوشت او موثر بوده و نکاتی از قبیل «میوه ممنوعه»، «بهشته»، «میوه»، «توبه» و... از نظر خوانندگان عزیز گذشت. در این شماره در ادامه بحث، مطالبی پیرامون شیطان و نقش او در سرنوشت انسان و سجده از نظر شما خوانندگان محترم، می‌گردد.

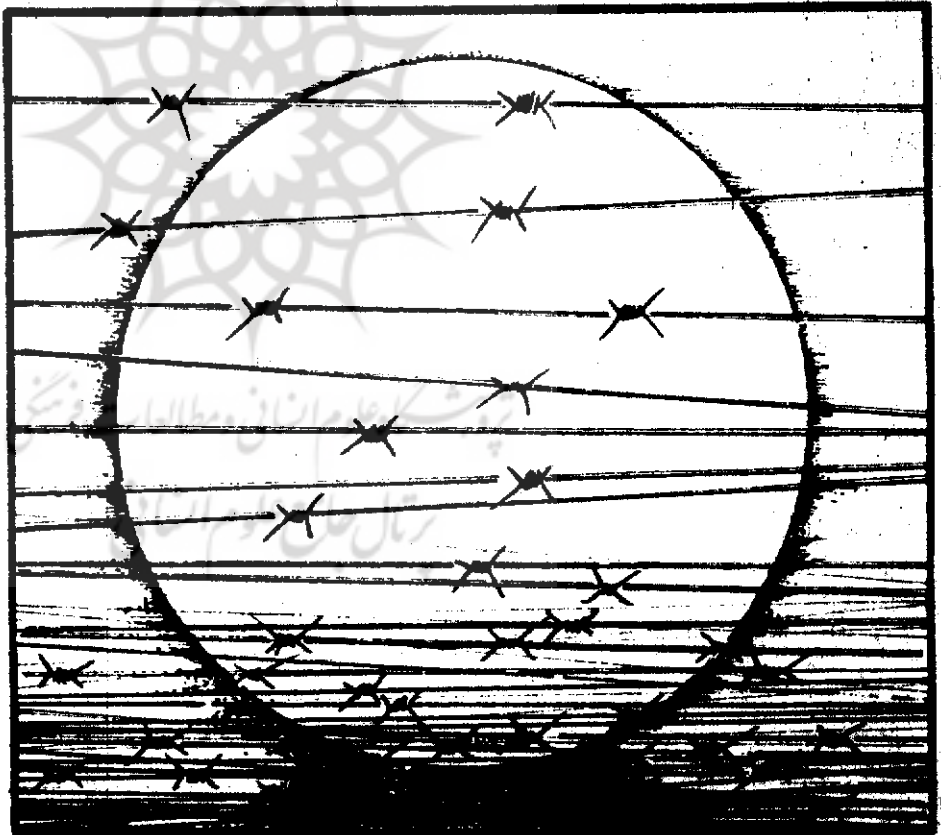
۶ - شیطان

یکی از مسائل پیچیده در داستان «آدم» مسئله شیطان و «ابلیس» است که از پیچیدگی خاصی برخوردار است. در این زمینه چند سؤال مطرح است که باید روشن شود:

الف - آیا ابلیس با شیطان یکی است؟
ب - آیا شیطان با ابلیس وجود خارجی داشته یا ندارد؟

ج - اگر وجود خارجی دارد ماهیت آن چیست؟
د - نقش شیطان در سرنوشت انسان چیست؟
در پاسخ سؤال اول باید گفت که بین ابلیس و شیطان فرق است و در عین حال از جهاتی یکی هستند. از اینکه در قرآن آنجا که مسئله در رابطه با خلقت آدم یا خلقت آدم مطرح است واژه «ابلیس» بکار برده میشود و آنجا که مسئله کلی تر و عمومی و در رابطه با «بنی آدم» مطرح است «شیطان» استعمال میگردد. بنابراین، «ابلیس» همان است که در برابر آدم ایستاد و «سجده نکرد» اما «شیطان» یک صفت و یک نام عامی است که «شرافترین»

نقش شیطان در سرنوشت انسان



است و همواره در برابر انسان و بنی آدم ایستاده و به مخالفت و ضدیت ادامه میدهد و از اینکه گفتیم از جهاتی یکی هستند باین معنا است که در عمل و در موضع گیری همانند هم عمل می کنند و اساساً عقاید یکی است. از اینکه «ابلیس» یعنی همان فرد خاصی که در برابر آدم سجده نکرد، مطمئناً شیطان است زیرا که شرافترین بود اما هر شیطانی ابلیس نیست شیطنت صفت و حالت و عملی است که در هر چیزی و در فرضی وجود داشته باشد و در رابطه با نوع انسانی شر بیافریند شیطان است. به همین دلیل است که انسان هم میتواند شیطان باشد چنانکه حضرت امیر علیه السلام در یکی از نامه هایش معلومیه را شیطان خطاب میکند چرا معلومیه شیطان است؟ برلی اینکه برلی جامعه و برلی انسانهای موحده شر می آفرید و سدره تکامل و رشد و حرکت خداگونگی انسانها میگفت و یا در روایاتی به میکرهه شیطان گفته شده است. مثلا از معصومین نقل شده است که «از کوزه شکسته آب نخورید زیرا که شیطان در آن است» در اینگونه روایات استعمال کلمه شیطان جز با یک پدیده ماضی مانند میکرب که امروز شناخته شده و با چشم مسلح دیده میشود قابل تطبیق نیست البته این نکته را نباید فراموش کرد که میکرب در خلقتش شر نیست بلکه در رابطه با انسان چون ضرر و زیان می رساند شرافترین است.

بنابراین، باختصار میتوان گفت که ابلیس غیر از شیطان است ولی در عین حال شیطان هم هست، اما هر شیطانی ابلیس نیست هر قدرت و نیروی شرافترین که در رابطه با انسان سدره تکامل و آزادی و آگاهی او باشد شیطان است چنانکه کار ابلیس هم در رابطه با حضرت آدم چنین بود و اما در پاسخ سوال دوم باید گفت مسلماً ابلیس بعنوان یک موجود خارجی و مظهر یک موضوع و نوعی پدیده و مخلوق وجود داشته است. اما از آنجائی که شیطان را یک معنا و مفهوم عام گرفتیم و در واقع روی عمل و صفت شیطانی تکیه کردیم غیر از ابلیس، شیطان دیگری که وجود مستقلی جدلی از پدیده های ماضی باشد نمیتواند وجود داشته باشد نقش هر چیزی در رابطه با سرنوشت و حرکت و رشد انسان یقین کننده شیطان بودن آن میگردد.

و اما در زمینه سوال سوم که ماهیت «ابلیس» که مظهر شیطان و شیطنت است چیست؟ نمیتوان اظهار نظر روشن و قاطعی بکنم، زیرا واقع امر یا اساساً روشن نیست و یا لاقابل برلی نویسنده روشن نیست ولی هیئتفر گفته شده است که «ابلیس» فرشته ای از فرشتگان بوده است که استکبار ورزیده و به آدم سجده نکرد و ادعا کرد که من از مناره هستم و آدم از خاک.

«ابلیس» همان موجودی است که در برابر آدم ایستاد و سجده نکرد ولی شیطان یک صفت و نام عامی است که «شرافترین» است و همواره در برابر آدم ایستاده و به ضدیت می پردازد.

پس ابلیس هم شیطان است و بعضی بنی آدم هم ممکن است شیطان باشند همانگونه که حضرت علی (ع) معلومیه را شیطان خطاب می کند.

«شیطان» بعنوان مظهر راهی است که در انتخاب بزرگ انسان، وی را به کجی و انحراف دعوت می کند و نمی گذارد که آدمی راه «حق» و «الله» را انتخاب نماید و در همین رابطه ارزش و اعتبار انتخاب و فلسفه وجودی انسان مشخص می گردد زیرا اگر شیطان وجود نداشت، قبول غریزی و یکطرفه راه حق ارزش چندانی نداشت.

در آخرین سوال که نقش شیطان در سرنوشت انسان و آدم چیست؟ بطور فشرده باید گفت شیطان بعنوان ضد انسانی است که همواره سعی میکند انسان را لغوا کند و از مسیر عبودیت و آزادی و تکامل بازگرد و به مسیر انحرافی و شیطانی بکشاند. شیطان بعنوان مظهر راهی است که در انتخاب بزرگ انسان وی را به کجی و انحراف دعوت میکند و نمیگذارد که آدمی راه «حق» و «الله» را انتخاب نماید چون چنین است در این تضاد ارزش و اعتبار انتخاب انسان و فلسفه وجودی اش مشخص میگردد زیرا اگر شیطان نبود و در برابر راه «الله» راه طاغوتی و انحرافی را نشان نمیداد قبول غریزی و یکطرفه راه حق ارزش چندانی نداشت. اینکه گفته اند «تصرف الاشیاء باسادهه» یا بقول شاعری: «گرسب نبود و تیرگی راز پوش او» هرگز سبیده این همه بوق و جلا نداشت.

ناظر به همین واقعیت است نکته دیگری که باید به آن توجه داشت که شیطان یا ابلیس ماهیتش ماهیت استکبار و خودپرستی و نفس پرستی است و بر اساس همین خصالت در برابر حق و موجودی برتر ایستاد و لذا شبهه تئوت و دوگانه پرستی آنچنانکه در مذاهب تنوی مطرح است وجود ندارد چه آنکه در اینگونه جهان بینی ها شیطان در برابر خدا قرار دارد و بهوژات آن عمل میکند و خود مستلاً مشبه فعل و قدرت است و حال آنکه در مسئله شیطان در رابطه با انسان و آدم، شیطان موجود مستقل از خدا نیست زیرا بهرحال، شیطان هم مانند آدم و دیگر موجودات مخلوق خدایست فقط ابلیس و یا شیطان در رابطه با انسان است که شرافترین میگرد آدم نه در خلقت و نه در مقابل خدا. و لذا ابلیس در برابر خدا سجده میکند اما در برابر آدم حاضر به سجده نیست.

۷ - سجده

در اینجا لازم است خیلی مختصر سجده نیز که در رابطه با شیطان است معنا شود. سجده یعنی تسلیم شدن در برابر چیزی یا کسی. اینکه ما در موقع نماز سر به مهر و خاک بعنوان سجده میگذاریم این عمل نشانه نهایت تسلیم و عبودیت است. در قرآن هم سجده به همین معنی عام بکار رفته است. «وج آیه ۱۸ میگوید: «الم تر ان الله یسجد له من فی السموات و من فی الارض و الشمس و القمر و النجوم و الجبال و...» یعنی: آیا نمی بینی که مخلوق را سجده می کنند کسائی که در انسانها و کسائی که در زمین هستند و همچنین خورشید، ماه، ستارگان و کوهها!! و اینکه گفته شده است که ملائکه در برابر آدم سجده کردند و شیطان نکرد. کاتب از آن است که ملائکه تسلیم شدند و شیطان ایستاد.